

شاعر آئینی به دلیل
گردن نهادن به
رسالت خطیر دینی
و آیدن نولوزیگی که
در سایه‌ی کار کرد
اجتماعی شعر شکل
گرفته است، به ناگزیر
از بخش مهمی از
کار کرد ادبی شعر چشم
می‌پوشد

اسماعیل محمدپور

هنگامی که حسان بن ثابت پس از مراسم فکیره سرودی خود را
تود یا میر اعظم (ص) قرائت کرده حضرت وی را مورد تشنه قرار دادند و
فرمودند:

لا ذات مؤید ابرج القدس ما نصر تاناساک

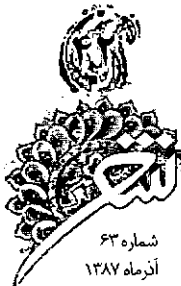
تا زمانی که ما را با زبان خود داری می‌کنی چیزی را مؤید تو خوانند

چنین تأیید و تشویق از جانب حضرت خدیجه مرتبت (ص) تکلیف شاعر
و شعر مسلمان را روشن می‌کند و به صراحت بر ترویج شعر ملتزم و دینی را
از سایر سروده‌ها اعلام می‌دارد هر چند این تأیید تنها در یک سوره و یک
محتزای شعر است و تکلیف سرایش و هنر شاعری را شامل نمی‌شود اما
همین استناد کافی است که شاعر مسلمان ملتزم در هنگام خلق یک اثر
آئینی انگیزه‌ای فراتر از آنچه که تنها به تولید یک اثر ادبی صرف متوجه
می‌شود داشته باشد.

شعر آئینی، شعر مسلمانان است و شعر عقیده مند به آئین مسلمانان
اینگونه شعر به لحاظ ساختار، فرم، تکنیک و آنچه که مربوط به قاعدی
سرایش است هیچ تضادی با سایر انواع شعر ندارد و وجه تمایز آن فقط
موضوعاتی است که سروده می‌شوند. این موضوعات شامل همگی انواع
آموزه‌های طهری از متون الهی، دینی، فرهنگ، هنر و تاریخ اسلام

بر موج آبرو

نگارگری در «آسمان زیر آبرها» مجموعه
شعر رضوی حسینرضا اشکار سوری



شماره ۶۳
آذرماه ۱۳۸۷

اگر چه عنوان « شعر آئینی » برای شعرهایی با موضوعات دینی، عنوان تازه ای است ولی سابقه‌ی سرودن اینگونه شعر در تاریخ ادبیات ایران، بویژه از سده‌ی پنجم به بعد هویت کاملاً مشخص و مجزا دارد و رد اینگونه اشعار را در مدخل دیوان‌های شاعران ادوار گوناگون می‌توان رصد کرد.

در آثار شاعران سده‌های مختلف تا امروز، عموماً شعر آئینی را از منظر موضوعی می‌توان در سه قلمرو کلی تقسیم بندی نمود:

الف) شعر توحیدی: شامل اشعاری که در آن به ستایش ذات حضرت حق و نیایش و ثنای پروردگار پرداخته شده است

ب) شعرهای ی: شامل اشعاری که موضوع آن دوری از شیاطین درونی و بیرونی است.

ج) شعر ولایی: که موضوع آن زندگی و سیره‌ی ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام) است. اینگونه شعر اگر در سوگ و رثای ائمه معصومین (علیهم السلام) باشد، به شعر ماتمی و اگر در مدح و منقبت آنان باشد، به شعر مناقبی موسوم هستند.

در ایران شعر آئینی در هر سه شاخه در همه ادوار مشخص شعر فارسی، رونق ویژه ای داشته

است. اما شعر ولایی بدلیل تعهد شیعی شاعران ایرانی و ارادت و وفاداری آنان به خاندان رسول اکرم (ص) از شیوع و وضوح بیشتری برخوردار بوده و هست. اینگونه شعر به ویژه در رثای حضرت سید الشهداء (علیه السلام) بدلیل ابعاد عاطفی فجایع کربلا، در بین شاعران شیعه از قداست و توجه بیشتری برخوردار است و نمونه‌های آن در اشعار شاعران بزرگ سده‌های گوناگون به خصوص از عهد صفویه به بعد نمود بیشتری یافت و این سوتر دو شاهکار شعر آئینی از محتشم کاشانی و عمان سامانی، عمق ارادت شاعر عقیده مند ولایی را به خاندان پیامبر خاتم (ص) به وضوح نشان می‌دهد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با تبیین بیشتر مفهوم ولایت و ترویج آموزه‌های دینی و ولایی در میان مردم و فراهم آمدن امکانات و شرایط مساعد برای بروز عقاید آرمانی و دینی و نیز بدلیل شرایط بحرانی خاصی که انقلاب اسلامی از بدو پیروزی تا امروز درگیر آن بوده، شعر آئینی بویژه، در قلمرو شعر ولایی، گسترش و نمو ویژه ای یافته است. البته در این میان نمی‌توان نقش اثر گذار و انتלקتوالیستی دستگاه‌های دولتی و فرهنگی را نادیده گرفت.

چتر حمایتی (مادی و معنوی) اینگونه نهادها که بر بالای سر شاعران علاقمند یا عقیده مند به مفاهیم آئینی سایه افکنده، صد البته در ترغیب شاعران و در نتیجه تولید آثاری با موضوع آئینی موثر بوده است و این به هیچ وجه به معنای اشکال کردن در اهداف و اغراض این نهادها یا حتی طرح «بایدها و نیایدها» در اصل مسأله است، چه اینکه در اصل تبلیغ و ترویج شعر آئینی و شعر شیعی در عصر اسلام ستیزی حاکمان دد منش دنیا و تسلط امپراتوری رسانه ای شیعه ستیز بر افکار عمومی مردم جهان تردیدی وجود ندارد. اما نباید خطر به ابتدال کشیده شدن این جریان فاخر ادبی را در فضای پر زرق و برق و خوش آب و رنگ جشنواره‌ها و کنگره‌های ی که همه ساله دهها مورد در سراسر کشور برگزار می‌شود، غیر جدی

و نادیده انگاشت و آثار نازل و بعضاً مبتذلی را که در سایه سار آرام این فستیوال‌های مقدس شعری تولید می‌شود (که در این مجال ذکر مثال آنها شایسته نیست) از اذهان دور نگه داشت.

مأموریت خطیر این جشنواره‌ها که در ذیل عناوین فاخر و ارجمندی چون شعر نبوی، شعر علوی، شعر فاطمی، شعر عاشورایی، شعر رضوی و شعر مهدوی فعالیت می‌کنند به جز چند مورد که فارغ از تعهدات سازمانی و اداری برگزار می‌شوند، عموماً به فراخوانی و دور هم نشینی‌های شاعرانه، تقدیرهای نام و نانی و جوایز آنچنانی و سرانجام کتاب سازی ماهرانه و ارائه گزارش به رده‌های مافوق ختم می‌شود و این پدیده با آنچه که تلقی خواص از شعر آئینی است بسیار متفاوت است.

تلقی خواص از شعر آئینی نه به تولیدات جشنواره ای بلکه به تولید آثار ارزشمندی چون خط خون، گنجشک و جبرئیل، با کاروان نیزه، مقتل گل سرخ پایان رنگ‌های جهان و... و آسمان زیر ابرها می‌انجامد.



«آسمان زیر ابرها» مجموعه شعر رضوی حمید رضا شکارسری است که در ۶۴ صفحه رقعی و شمارگان ۳۰۰۰ جلد از سوی انتشارات قدس رضوی در سال ۱۳۸۶ به رونق طبع رسید.

این مجموعه با آن «تقدیمی» و «به جای مقدمه» آغازین کتاب، تکلیف مخاطب و منتقد را با شاعر و شعرهای او روشن کرده است. وقتی در جایی «به جای مقدمه» می‌خوانی من با همی «ایسم» ها سلام و علیک دارم / اما سبک من در این شعرها / فقط رضای «رضا» ست، یعنی جز اینکه تو نیز برای رضای «رضا» این کتاب را تنها با رویکرد محتوایی بخوانی و بنویسی، چاره ای نداری و دیگر تئوری‌های ادبی پیشرو، از جمله «مرگ مؤلف» و نا دیده انگاشتن «نیت مؤلف» به کار مخاطب و منتقد نمی‌آید و بارت و فوکو و کافکا و پروست و... باید به حاشیه مقدس متن رانده شوند. چرا که عقیده به مرگ مؤلف (البته به زعم همین نظریه پردازان حاشیه نشین) یعنی «رها شدن متن از چنگال اقتدار حضوری است که در پشت آن نهفته و به آن معنا می‌دهد» [۱] و این حضور مقتدر با آن عبارتی که مؤلف در پیشانی «آسمان زیر ابرها» آورده است نا خواسته در جای جای اثر به مخاطب تحمیل می‌شود.

بی تردید، شاعری که قبول کرده کنایی فقط مشتمل بر اشعار آئینی به مخاطبان عرضه کند، آگاهانه به انتحاری شگفت انگیز تن داده است. زیرا اشعار آئینی جز یک قرائت واحد که برآیند خوانش همه‌ی مخاطبان می‌تواند باشد، تأویل ثانی و ثالثی را بر نمی‌تابند. و این با بسیاری از نظریه‌های مدرنی که در دهه‌های اخیر برای شعر پیشرو ارائه شده در تضاد است و قضاوت بی‌رحمانه تر اینکه بسیاری از منتقدان و صاحب نظران، اینگونه متن‌ها را که در قیود تک صدایی و قرائت یکه گرفتار شده اند، از لحاظ ارزش ادبی، متن‌های ی میرا و نازا می‌دانند که قادر به تغییر، تولید و تکثیر نیستند. متن‌های ی که خواننده را در مقام مصرف کننده‌ی محض در نظر می‌گیرند و به آنها اصطلاحاً متن خواندنی می‌گویند و در نقطه مقابل

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با تبیین بیشتر مفهوم ولایت و ترویج آموزه‌های دینی و ولایی در میان مردم و فراهم آمدن امکانات و شرایط مساعد برای بروز عقاید آرمانی و دینی و نیز بدلیل شرایط بحرانی خاصی که انقلاب اسلامی از بدو پیروزی تا امروز درگیر آن بوده، شعر آئینی بویژه، در قلمرو شعر ولایی، گسترش و نمو ویژه ای یافته است



آن متن نوشتنی وجود دارد که بدلیل تأویل پذیری و چند صدایی بودن، خواننده را به یک تولید کننده و در واقع مولف ثانی اثر تبدیل می کند. به قول کاترین بلزی « در متن نوشتنی یا متن کاملاً متکثر کلیه گزاره ها، نشانه های غیر قطعی دارند. هیچ سخنی نسبت به دیگری متمایز نیست و هیچ طرح منسجم و پایداری، بازی آزاد سخن را مقید نمی کند... و قطب مخالف آن... متن خواندنی، نوعی کالای مصرفی است. حال آنکه متن متکثر بنا به هويت چند صدایی خود معانی متفاوتی را می طلبد.» [۲]

همین دو ویژگی تا اندازه ای می تواند میزان کارکرد ادبی و در واقع ارزش ادبی متن را مشخص کند

شعرهای مجموعه «آسمان زیر ابرها» همانند سایر دفترهای شعر آئینی، نمی توانند تأویلی غیر از خودشان و صدایی غیر از صدای شاعر داشته باشند

من همین بالا / در «فلکه ای آب» شناورم /
خانم مهماندار! / این لیوان های کوچک /
دردی از من دوا نمی کند...

ص ۲۱

یا:

پرواز مشهد - تهران / به فرودگاه «
مهرآباد» نزدیک می شود / متأسفانه / هیچ هواپیماریایی / قصد
بازگشت ندارد...

ص ۲۳

یا:

امروز آن قدر گریه کرده ام / که نه زعفران / نه زرشک /
سوغات / دفتر شعری آورده ام.

یکی از عواملی که در اشعار آئینی، شاعر را در فرایند تأویل پذیر نمودن اثر ناکام می گذارد، استفاده ناگزیر از کدهای رو شده و نشان دار مختص آن سوره ی محوری است که در اثر بکارگیری فراوان، بصورت ابزارهای همگانی در دسترس همه ی شاعران و مخاطبان قرار دارد. مثلاً کلمات « نخلستان»، « چاه»، « کوفه» و... در شعر، ذهن مخاطب را به سمت شعری با موضوع زندگی و سیره ی امیرالمومنین (علیه السلام) و کلمات « کربلا»، « عطش»، « فرات»، « علقمه»، « گودال» و... ذهن را به سمت شعری با موضوع حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) هدایت می کند و لازم به ذکر نیست که مخاطب با شنیدن یا خواندن کلماتی نظیر « آهو»، « گنبد طلا»، « پنجره فولاد» و... کلام موضوع را در ذهن خود مرور می کند.

این مطلب با مرور سه شعر به عنوان سه شاهد مثال از همین شاعر از هر گونه توضیح بیشتری بی نیاز خواهد بود:

شعر اول:

نمی یابمت بانو! / اما کنار تو گریه موسوم است / مگر می توان
پهلوی تو بود / و شکسته نبود!؟



شماره ۶۳
آذرماه ۱۳۸۷

یکی از عواملی که در اشعار آئینی، شاعر را در فرایند تأویل پذیر نمودن اثر ناکام می گذارد، استفاده ناگزیر از کدهای رو شده و نشان دار مختص آن سوره ی محوری است

شعر دوم:

اسب نمی تواند اسطوره نباشد / وقتی خورشیدی ست / با
هزار شعاع نور / که سرخ می بارد / بر شیب رایج... / و دختری
که خورشید را در آغوش می کشد / نمی تواند اسطوره نباشد / و
دشتی که خورشید در آن می دود / نمی تواند / نمی تواند اسطوره
نباشد اسب / آنگاه که اسطوره ای بر پشت داشته است

شعر سوم:

غریب همان غریبه نیست / گاه در غربت / می توان غریبه
نمود / همانگونه که می توان غریبه نمود / در خانه ی خویش / در
سایه سار غریب تو آقا! / مأمون غریبه ای ست...

آیا لازم به اشاره است که موضوع محوری هر یک از اشعار بالا چیست؟

شاعر آئینی به دلیل گردن نهادن به رسالت خطیر دینی و ایدئولوژیکی که در سایه ی کارکرد اجتماعی شعر شکل گرفته است، به ناگزیر از بخش مهمی از کارکرد ادبی شعر چشم می پوشد و در نتیجه با سلب اجباری امکان تکثر قرائات و تأویلهای شعر، « من » فردی خود را بر « من » ادبی و اجتماعی و بر « من » مخاطب تحمیل می کند و در نتیجه مخاطبی که به انتخاب خود یکی از اشعار مجموعه را می خواند، هیچ اراده ای در انتخاب صدای برخاسته از متن ندارد.

این پرچم سبز را به راهنمایی بخوان / که اینجا نسیم /
همیشه به سوی بهشت جاری ست / در این سرای صمیمی /
اگرچه غریبی / مایوس نباش! / که شفاعت را / هر که باستی /
از آهو سزاوارتری...

اما در این دفتر، شعرهایی هم هست که اگر در کنار بقیه شعرها قرار نگرفته بودند، امکان یک برداشت متغیر و متفاوت را برای مخاطب فراهم می کردند:

زنم می خندد به من و دخترم / که بر سر صندلی کنار پنجره
می جنگیم / او می خواهد ابرها را ببیند / من / آسمان زیر ابرها را.

ص ۸

یا:

خورشید می داند / چرا آفتابگردان ها / کنار تو / او را به جا
نمی آورند!؟

ص ۳۰

و یا:

با من چه کرده ای؟! / پیش از زیارت تو نیز / همین قدر روشن
بودم!؟ / خودم را در آینه بجا نمی آورم...

ص ۴۰

و همچنین:

علی رغم این تقویم، / در آستان تو / چگونه ایمان بیاورم / به
آغاز فصل سرد؟

ص ۴۲

گرفتار آمدن شاعر در معذوریت سفارش تولید برای رساندن کتاب به حجم استاندارد یک کتاب در قطع رقیمی (۶۴ صفحه) باعث شد که شاعر در سرایش و انتخاب اشعار مجموعه، وسواس کمتری نشان دهد و در نتیجه شعرهایی نیز در کتاب قرار گرفته اند که بی تردید از پتانسیل های جوشی لازم برخوردار نیستند:

امشب قطار تمام تلاشش را می کند / این عادلانه نیست /
من زودتر از مسافر فردا صبح پرواز تهران - مشهد / به حرم
نخواهم رسید...

ص ۵۰

و یا:

چقدر دماغ و پکری خانم مهما ندار! / من اگر جای تو بودم /
و هر روز به «مشهد» می‌آمدم / همه مسافران را / به لبخندی
بزرگ، مهمان می‌کردم... ص ۴۱

و معلوم نیست منظور شاعر از این «لبخند بزرگ» چگونه لبخندی
است!

صحت این مدعا را در قیاس با اشعاری که بدلیل ظرافتهای شاعرانه
شان، در شمار اشعار خوب کتاب هستند به روشنی می‌توان اثبات کرد:
لحظه‌ها / می‌ریزند / مثل شن / از لای انگستانم / بگذار کنار
ضریح تو / دفن شوم / همینگونه که ایستاده‌ام / به قنوت...

که تعبیر ریختن لحظه‌ها مثل شن از لای انگستان می‌تواند تمثیلی
از ساعت‌های شنی باشد یا افتادن دانه‌های تسبیح از لای انگستان در
هنگام قنوت.

و:

این ماه به هیچ صراطی مستقیم نیست / نه نصیحت مان به
خرجش می‌رود / نه به التماس مان گوش می‌کند / این ماه دم
به هیچ تله‌ای نمی‌دهد / نه به تور ابرها می‌افتد / نه چشمک
ستاره‌ها از راه به درش می‌کند / این ماه رکورد سرعت را
شکسته است / و ناگهان / صبح روز آخر سفر / روز پرواز مشهد
-تهران رسیده است.

لازم به توضیح نیست که ایهام موجود در کلمه «ماه» بخصوص وقتی
که به آخر شعر نزدیک می‌شویم، چه اندازه به تعلیق شعر و در نتیجه لذت
بخشی متن یاری رسانده است.

تعلیق در شعرهای دیگر «آسمان زیر ابرها» و در بسیاری شعرهای
دیگر حمید رضا شکارسری بصورت یک ویژگی و به شکلی هویت یافته
وجود دارد و به عبارتی به شعرهای شکارسری هویت انحصاری می‌دهد.
از جمله شعر سوم «آسمان زیر ابرها» که طولانی تر از بقیه هست و
می‌توانست کوتاه تر و بالطبع زیباتر از این هم باشد.

شلوغ / شلوغ / شلوغ مثل همیشه / آن قدر که از هیچ زاویه
ای پیدایت نمی‌کنم / و هیچ گوشه‌ی آسمان طلایی نیست... /
شلوغ / شلوغ / اما نه مثل همیشه پر از حس کیوتر... / راستی
امروز چرا هیچکس / وسط خیابان و پیاده رو / ناگهان به سمت
روشن شهر تنظیم نمی‌کند؟

این شعر از توضیحات زاید بی‌بهره نیست و می‌شود بدون اینکه به هیچ
کجای شعر بر بخورد، بعضی از گزاره‌ها را حذف کرد (البته اگر به شاعر بر
نخور!) مثل «شلوغ / شلوغ / اما نه مثل همیشه معطر / نه مثل همیشه
پر از حس کیوتر...»

یا آنجا که شاعر به منظور آماده کردن ذهن مخاطب برای جابجایی
و تغییر فضای فیزیکی شعر به آرایه‌های عتیق بوطیقا روی می‌آورد و با
استفاده از مراعات النظر، فضای شعر را از مشهد به تهران جابجا می‌کند:
اصلاً از تشنگی مردم / «فلکه آب» گو؟ / و در ظلمات مانده
ام / فلکه برق هم؟ / «طبرسی غیبش زده / که راننده‌ی ای داد
می‌زند: خاوران، مشیریه!...»

این توضیحات ناشی از نگرانی شاعر برای همان مخاطبی است که در
مقابل شعرهای این کتاب تسلیم محض است و قبول کرده که به احترام
سوژه و البته به احترام شاعری که اقدام به آن انتحار شگفت‌انگیز نموده،

تنها به یک قرائت واحد و مطلق تن در دهد در نتیجه شاعر خود را از تکرار
و توضیح ناگزیر و بی‌گریز می‌بیند:

آب رفته ام / آب رفته ام / آب رفته ام
/ و مثل مورچه‌ای می‌پلکم / زیر دست و
پاها / و مثل مورچه‌ای در خیابانها / از زیر
چرخ‌ها / فرار می‌کنم / و مثل مورچه‌ای
/ زورم نمی‌رسد به بلیط هواپیمای تو / به
بلیط قطار تو / حتی به بلیط اتوبوس تو /
زورم نمی‌رسد به صاحب هتل‌های ت /
زورم نمی‌رسد به صاحب روزنامه‌های ت
/ زورم نمی‌رسد به بازار رضایت / زورم
نمی‌رسد به این شعر افسار پاره کرده...
اما پایان این شعر گره از ابروی درهم رفته‌ی
مخاطب می‌گشاید:

پس حق دارم عقده‌ای شوم / پس
حق دارم قاطی‌کنم / و حق دارم / «میدان
خراسان» تهران را با «خراسان» تو
آشتیاب بگیرم.

هر چند باز هم شاعر می‌توانست با حذف گزاره
در «پس حق دارم عقده‌ای شوم» شعر را با ایجاز
بیشتری تمام کند.

□□□

نظر آخر اینکه علاقه مندم گلابیه ام را از
انتشارات قدس رضوی اعلام کنم که می‌توانست با چاپ شعرهای ارزشمند
این شاعر فرهیخته در کتابی به قطع پالتویی با حروفچینی و صفحه‌آرایی
مرتب تر و طرح جلدی غیر کلیشه‌ای به رونق نشر آن بیفزاید.
سرانجام، همانگونه که «آسمان زیر ابرها» با یک داستان کوتاه رئال
آغاز شد، من نیز این شرح شرحه شرحه را با بخشی از یک داستان رئال
به پایان می‌برم:

هنگامی که دعبل بن علی خزاعی قصیده «تائیه» را به محضر لازم
السعاده، حضرت ثامن الائمه (علیه السلام) عرض کرد، حضرت برخاستند
و فرمودند که از جای خود حرکت مکن و داخل حرم شدند، بعد از ساعتی
خادم آن حضرت آمد و صد اشرفی رضوی که به اسم سامی آن حضرت
مزین گردیده بود به او داد و گفت: مولای من می‌فرمایند که این زر را
خرج کن. دعبل گفت: به خدا سوگند که من برای این مطلب نیامده بودم
و قصیده را برای طمع مالی دنیا نگفته بودم و صره زر را پس فرستاد و
خلعتی از جامه‌های پوشیده آن امام غریب را برای برکت و شرافت استدعا
کرد. پس حضرت همان کیسه زر را با جبه خزی برای او فرستاد و خادم
گفت که حضرت می‌فرمایند: این صره زر بگیر که بعد از این محتاج به آن
خواهی شد و به ما بر مگردان...

و ادامه داستان که می‌دانیم دعبل چگونه به آن صره زر و جبه خزی نیاز
پیدا می‌کند و به واسطه آنها چگونه از بلای فراوان می‌رهد.

[۱] عمل نقله بنری کاترین، ترجمه: عباس مخبر، نشر قصه تهران ۱۳۳۹ ص ۱۷۵

۱- عمل نقد - کاترین بلزی، عباس مخبر، نشر قصه تهران ۱۳۳۹ ص ۱۴۰-۱۳۹

